

اندیشه‌های نو در جغرافیای ایران

محمدرضا ندیمقدم
دانشجوی دکتری جغرافیای طبیعی

با نگاهی مختصر به علم جغرافیا در ایران پی خواهیم برد که این دانش همراه با پیشرفت سایر علوم در دنیای اسلام به نحو شایسته، در همین دوره رشد نمود و دانشمندان مکتب بلخی و عراقی هر کدام با تفاسیر خاص خود، حتی با نگارش ادبیات زیارتی جغرافیا سهم به سزایی در شکوفایی این دوران داشتند.

همانگونه که تمامی علاقه‌مندان جغرافیا می‌دانند عمر جغرافیا با عمر انسان ساکن سیاره زمین برابر است - جورج کیش استاد جغرافیای دانشگاه میشیگان امریکا - اما موضوعی که به آن خواهیم پرداخت این است که در واقع بعد از تشکیل انجمنهای بزرگ جغرافیایی دنیا همچون انجمن سلطنتی انگلستان در سال ۱۸۳۰ و انجمن جغرافیایی امریکا در سال ۱۹۰۴ یکسری تعاریف و فعالیتهای در زمینه جغرافیا آغاز گردید که سرمنشأ شکوفایی علم جغرافیا شد و موجب گردید تا از این پس جغرافیا در کشورهای غربی اهمیت صد چندان یافته و هر چه بیشتر به آن توجه نمودند، گذشته از فعالیتهای استعماری که از این علم توسط برخی از کشورهای استعمارگر در قرون گذشته صورت پذیرفت، با دیدگاهی دیگر متوجه پیشرفت فوق‌العاده آن در این کشورها می‌شویم که نمونه بسیار مناسب آن تقسیم جغرافیا به دو شاخه اصلی طبیعی و انسانی توسط استمپ جغرافیدان معروف انگلیسی است که موجبات بروز گرایش و تخصص را در این علم هر چه بیشتر مهیا نمود. هر چند که آقای دیویس در سال ۱۹۰۴ با بنیان‌گذاری انجمن جغرافیای امریکا و تأکید بر جغرافیای طبیعی به نحوی در این زمینه فعالیتهای غیر مستقیمی را انجام داده بود.

اما بروز اندیشه‌های جدید در فلسفه و مکاتب جغرافیایی زمینه‌های دیگری را مهیا ساخت، رشد و توسعه جغرافیای انسانی در فرانسه با

جغرافیا علم مکانهاست. جغرافیا علم وابستگی‌هاست. جغرافیا علم اکولوژی انسانی است. جغرافیا علم پراکندگی است و جغرافیا علم روابط متقابل است. و... همگی تعاریف زیبایی از جغرافیاست که توسط دانشمندان بزرگ این علم همچون ویدال دلابلاش، والتر تاور، هارلن بارزومارت و گریفیت تیلر بیان گردیده‌اند.

هر یک از تعاریف بالا در عین سادگی بیان دارای پیچیدگی‌های خاص است که بعد از بیان سبب عوامل گوناگون پایه‌های علم جغرافیا را بنیان نهاد و مورد تفسیر مجامع و انجمن‌های جغرافیای سراسر دنیا قرار گرفت و پایه‌گذار بسیاری از اندیشه‌ها و تفکراتی گردید که هر یک در پیشبرد دانش جغرافیا در دنیا سهم به سزایی را ایفا نمود. به گونه‌ای که علاوه بر پیشرفت این دانش زیبای بشری باعث گردید تا پیروان خاص هر یک به تبیین شیوه‌های قدما پرداخته و با نقد و بررسی نسبت به پیشرفت اندیشه‌ها نیز تلاش نمایند.

اما از دیدگاهی دیگر دانشمندان فوق‌تر تنها پایه‌گذار بدعتی نو گردیدند بلکه موجب آن شدند تا پیروان آنان هم در کشور متبوع خود و هم در دیگر ممالک نیز از آن بهره‌رسته و موجب پیشرفت اندیشه‌های آنان به خصوص در کشور خود گردند و همین موضوع باعث رشد دانش جغرافیا در این کشورها شده و زمینه‌های لازم جهت پیشرفت علمی و تسلطهای دیگر را بر دنیا چه از لحاظ علمی و چه از لحاظ استعماری به همراه داشته باشد.

در این مقاله سعی داریم تا سهم خود را در علم جغرافیا شناخته و بدانیم که چه اندیشه مسلط جغرافیایی در کشور ما وجود دارد؟ و یا اینکه با چه دیدگاهی می‌توان اندیشه بهتر و مناسب‌تری را جهت جغرافیای ایران برگزید.

اندیشه‌های ویدال دولابلش این دانشمند بزرگ آغاز شد اما با فعالیتهای ژان برون و البرت دمازن و ماکسیمیلیان سور بسط و توسعه چشمگیری یافت به گونه‌ای که به راحتی می‌توان فرانسه را سرمدار جغرافیای انسانی در دنیا دانست. و این همان نکته‌ایست که در ابتدای بحث به آن اشاره شد.

رشد و توسعه جغرافیای طبیعی در کشور آلمان نیز از آن نمونه‌های بسیار جالب توجه و مورد بحث می‌باشد که افراد دانشمندی همچون راتزل با دیدگاه جبر جغرافیایی گردید و پی آمد آن نیز مکتب چشم‌انداز را به عنوان یک شاهکار جغرافیایی نه تنها در زمینه جغرافیای طبیعی بلکه در جغرافیای انسانی و حتی سایر علوم مطرح نمود و چشم‌اندازهای فرهنگی همان موضوعی است که امروز در برنامه‌ریزی عمده شهری جهت پی بردن فرهنگ ملل به سادگی می‌توان به آن پرداخت. رشد جغرافیا در کشور بریتانیا نیز بعد از امور اولیه خود و همچنین فعالیتهای استعماری تا حد بسیاری در مرهون اندیشه‌های دانشمندان دیگری همچون مکیندر است که با نظریه معروف هارتلند و تأکید بر جغرافیای تاریخی باعث رشد این اندیشه در سایر ممالک اروپایی همچون آلمان و تأثیر حزب نازی و اندیشه‌های استعماری آنان گردید.

استفاده امریکاییان از علم جغرافیا را نیز منوط به تفکرات دیویس با نظریه معروف سیکل فرسایش نمی‌شود بلکه آنان به کمک کارل ساور و دیگران سعی در انتقال این علم به کشور خود گردیدند. هرچه بهتر و بیشتر به رشد و شکوفایی آن پرداختند تا هرچه نکو بر اندیشه‌های استعماری خود افزوده و به تواناند در آینده طبق همان چیزی که هم اکنون همگی شاهد آن هستیم تسلط خاصی را بر دنیای امروز داشته باشند.

هانگنیتن از دانشمندان جغرافیای امریکایی است که با پایه و اصل قراردادن جغرافیای طبیعی و به خصوص بحث آب و هوا و درجه حرارت و فعالیتهای انسانی در بنیادهای فرهنگی، اجتماعی و... جامعه پرداخت.

همانطور که ملاحظه می‌شود امریکاییان استفاده شایان توجهی از مکاتب، نظریه‌ها و اندیشه‌های جغرافیای روز دنیا نمودند و توانستند پیشرفت قابل ملاحظه‌ای را کسب نمایند. به گونه‌ای که خانم الن سمبل چرچیل از دیگر دانشمندان امریکایی است که در قرن ۱۹ با استفاده از تفکرات داروین در اکولوژی انسانی متأثر از زمان موفقیتها و تحقیقات جالب توجهی داشته باشد. او که در مکتب راتزل پرورش یافته بود توانست در جغرافیای انسانی (اکولوژی انسانی) پیشرفت چشمگیری را ایجاد نماید. اما جایگاه واقعی جغرافیای ما کجاست؟ جغرافیا در ایران صاحب چه سبک و شیوه و یا اندیشه و نظریه‌ای می‌باشد؟

در چند دهه گذشته رشد قابل قبول حداقل کمی دانش جغرافیا در ایران که با شروع اعزام دانشجو به خارج از کشور همراه بود، و بسیاری از اساتید بزرگ علم جغرافیای ایران با بهره‌مندی از کلاسهای درس شاگردان ویدال و همبیل و هانگنیتن و... در فرانسه، آلمان، امریکا به نحو مستقیمی در این کشور های صاحب مکتب جغرافیا استفاده نمودند. تأکید بر کدام اندیشه جغرافیایی در ایران دارند؟

تمامی اساتید بنده به عنوان بزرگان جغرافیای ایران می‌دانند و آگاه

هستند که راه رشد هر دانش علمی نگرش اساسی در فلسفه آن علم (فلسفه جغرافیای) می‌باشد. درست که امروزه با تخصصی شدن علوم مختلف از جمله جغرافیا و همچنین بروز گرایشهای مختلف علمی زمینه موشکافی بیشتر در آن فراهم شده، اما باز هم پایه و اساس تمامی این گرایشها و تخصصها یک چیز و یک نام که همانا جغرافیاست می‌باشد و توجه به این نکته که راه عبور از تمامی این گرایشها جغرافیا است. چرا که هر برنامه ریزی‌های علمی جهت انسان بدون کسب اطلاع کافی و واقعی از شرایط اقلیمی و از نظر ژئومورفولوژی همانا باطل و مغرود می‌باشد.

و همانگونه که قبلاً بیان شد علاوه بر بسط فلسفه زیبایی جغرافیا در ایران ما نیز در ایران دارای سبک و مکتب و اندیشه خاص جغرافیای خود باشیم و با استفاده و بهره‌گیری از نظرات، مکتبها و اندیشه‌های بزرگان جغرافیای دنیا به تدوین این علم در کشور خویش باشیم و تشویق خاطر را از آن بگیریم. استفاده صحیح این مقوله می‌تواند به نحو شایسته‌ای ما را در تحکیم پایه‌های اصلی علم جغرافیای یاری نماید و ما نیز بتوانیم ضمن کسب این موفقیت عظیم که همان بسط کمی دانش جغرافیای در دانشگاههای سراسر کشور است، زمینه رشد کیفی آن و کاربرد بی‌تر شدن هر چه بیشتر آن را فراهم آوریم تا بعد از بزرگانی همچون شکویی، مشیری، کردوانی، گنجی، محمودی و... ما هم حرفی برای گفتن داشته باشیم.

منابع و مآخذ

- ۱- فلسفه جغرافیا، دکتر حسین شکویی، انتشارات گیتاشناسی.
- ۲- اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، دکتر حسین شکویی.
- ۳- اندیشه‌های نو در قلمرو جغرافیای انسانی، دکتر یدا... فرید.